

عنوان

خودآموز روش تحقیق

فهرست

- (۱) مقدمه ۳
- (۲) روش یعنی ۴
- (۳) فهم و مراتب آن ۵
- (۴) جدول سطوح فهم و ادراک ۸
- (۵) سیر تحقیق (برخور با مشکل) ۸
- (۶) انتخاب موضوع ۹
- (۷) نیاز شناسی ۹
- (۸) مساله شناسی ۱۱
- (۹) منبع یابی ۱۱
- (۱۰) جمع آوری مطالب (فیش نویسی) ۱۶
- (۱۱) تحلیل محتوا - طبقه بندی ۱۸
- (۱۲) قالب مقاله (آشنایی با ساختار یک مقاله علمی و آرایه های آن) ۲۲
- (۱۳) منابع ۳۰

مراحل نگارش تحقیق

مقدمه

ضرورت آموزش دروس مهارتی (روش تحقیق)

برای بیان این موضوع باید به چند سوال پاسخ دهیم

۱- هدف از تحقیق چیست؟

تحقیق یعنی دستیابی به حقیقت است (عن امیرالمومنین علی علیه السلام): الحقیقه محوالموهوم مع صحوالمعلوم)

حقیقت، از بین بردن خیالات و شفاف کردن واقعیت هاست

تحقیق یعنی: تلاش فکری است که منجر به کشف واقعیتی شود

* تحقیق و پژوهش :

در علوم جدید تجربی: تبعی منظم در پدیده های عینی به منظور حل مسئله و عرضه نظریه (قانون) علمی اطلاق می شود

عرف اهل پژوهش در علوم اسلامی: تبعی است منظم در متون علمی به منظور احیاء یا خلق یک اثر چه محور پژوهش حل مسئله ی

علمی باشد یا بررسی موضوع یا متن خاصی بدون آنکه سوال یا سوالات مشخصی محور پژوهش باشد

دو عنصر اساسی در پژوهش: تتبع گردآوری اطلاعات و پردازش آنها لذا همه نوع تحقیق را شامل می شود

ترجمه، تصحیح، تفسیر، استنباط، شرح، نقد، تطبیق، تقسیم، تعمیم، تبیین

* پژوهش به معنای جستجو کردن است و به دلایلی مترادف تحقیق خوانده می شود.

۲- تعریف زندگی، دین، طلبه

زندگی: یعنی حرکت به سوی هدف

و این حرکت نیاز به تعیین مسیر و مدیریت منابع و برنامه ریزی دارد.

دین: به مجموعه باید ها و نبایدهایی که از جانب خداوند رسیده و هدف رسیدن بشر به سعادت است

(یعنی همان برنامه حرکتی از مبدأ بشر تا مقصد سعادت)

طلبه: کارشناس دین (کارشناس عالی زندگی بر اساس نظر خداوند)

نتیجه گیری: طلبه به عنوان کارشناس دین باید جوابگوی مسائل زندگی بشر باشد، با توجه به پیشرفت سریع جوامع بشری و بروز مسائل جدیده طلاب هم باید خود را با فنون و مهارت های جدید در راه کسب علم آماده نمایند تا بتوانند به موقع و در سریعترین زمان و به صورت علمی و مستند به سوالات پاسخ بدهند.

و این مهارت و فنون از طریق آموزش بدست می آید، روش تحقیق یکی از مهارتهایی است که در حوزه علمیه تدریس می شود تا طلاب مجهز به این فن بشوند و بتوانند طریقه استخراج معارف از منابع و نحوه ارائه آن را یاد بگیرند.

روش یعنی:

مجموعه مرحله به مرحله انجام یک فعالیت که سبب ایجاد اثری شود

روش: به معنای چگونگی راه رفتن است و روش در ترکیب روش تحقیق گویای این معناست که تحقیق کردن بسان راه رفتن است همچنان که در راه رفتن مبدا و مقصد و منازل مطرح است در تحقیق نیز چنین است مبدا تحقیق عبارت از (متن یا موضوعی است که کاری علمی بر روی آن صورت نگرفته و یا مسئله ای است که هنوز حل نشده است و مقصود آن عبارت از انجام کاری نوبر روی آن متن و یا موضوع و یا حل آن مسئله است).

به طور کلی تحقیق دو منزل و مرحله اساسی دارد گردآوری اطلاعات و پردازش آن ها

پس روش تحقیق چگونگی گردآوری اطلاعات و پردازش آن ها به منظور انجام کاری نوبر روی متن یا موضوعی کار نشده یا حل مسئله ای حل نشده می باشد

روش تحقیق منطق تحقیق

یعنی منطق قوانینی را برای درست فکر کردن به دست می دهد

روش تحقیق قواعدی را برای درست تحقیق کردن عرضه می کند

روش تحقیق در اصل شاخه ای از منطق بوده است

منطق روش صحیح فکر کردن به طور نظری و فارغ از کاربرد آن در علوم بیان می کند

روش تحقیق روش صحیح فکر کردن به طور عملی و تطبیقی یعنی متناسب با هر یک از علوم بیان می کند

فهم و مراتب آن

بررسی لغوی (ایجاد یک تصور اولیه):

- دهخدا در کتاب لغت خود در ماده " فهم " چنین آورده است:
دانستن، به دل دریافتن، تصور معنی از لفظ.
 - در لسان العرب در ماده " فهم " این چنین آمده است:
الفهم، معرفتک الشيء بالقلب. (فهم، دریافت درونی از موضوعات است).
 - در کتاب معجم فروق اللغات، در فرق علم و فهم آمده است:
الفهم، ادراک دقیق خفیّ. (فهم، علم به لایه‌های درونی اشیاء است).
- بررسی تحلیلی (دست‌یابی به یک تصویر شفاف):
انسان دو گونه اطلاعات را در خود می‌یابد:

الف - اطلاعات تصویری

ب - اطلاعات مفهومی

اطلاعات تصویری (یا دانش تصویری) حاصل عملکرد آینه‌ای ذهن است. چیزی را می‌بینیم و تصویر آن در ذهن نقش می‌بندد. اینگونه از اطلاعات، فقط زمینه‌ساز برای فعالیت‌های دیگر ذهنی هستند و به تنهایی کاربردی ندارند.

اطلاعات مفهومی (یا دانش مفهومی) حاصل فعالیت ذهن بر دانش‌های تصویری یا دانش‌های مفهومی قبلی است.

اصول فعالیت‌ها و عملکردهای ذهن عبارتند از:

۱. مقایسه: دو تصویر یا دو مفهوم با هم مقایسه می‌شوند و نتیجه گرفته می‌شود که این دو با هم مشابه یا مغایر هستند و نقاط تشابه و یا تغایر آنها مشخص می‌شود.
۲. تجزیه: یک تصویر یا یک مفهوم به اجزاء تشکیل دهنده‌اش تجزیه می‌شود. و هر جزء آن تصویر یا مفهوم جدیدی را ایجاد می‌کند.
۳. ترکیب: چند تصویر یا مفهوم در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و با تکمیل یکدیگر، تصویر یا مفهومی جدید را ایجاد می‌کنند.
۴. انتزاع: یک تصویر یا مفهوم از ارتباطاتی که با دیگر موضوعات دارد جدا می‌شود و از زاویه دید جدید و با جایگاه جدیدی مورد نظر قرار می‌گیرد. مثلاً وقتی حکم کلی صادر می‌کنیم که هر انسانی قدرت تفکر دارد، ارتباط تصویر ذهنی انسان را از عالم مادی جدا کرده و هرگونه مشخصات مادی را از آن سلب نموده‌ایم که در نتیجه مشترکات صورت‌ها به دست می‌آید اما نه در قالب یک تصویر بلکه در قالب یک مفهوم جدید (ارتقاء و تعالی از تصاویر به مفاهیم - از محسوس به معقول - از جزء نگری به کل نگری).

تمام فعالیت‌های فوق در حقیقت یک عملکرد بیشتر نیستند: کشف رابطه‌ها

ذهن با مقایسه شروع می‌کند و به دنبال دست‌یابی به رابطه‌ها است (نقاط اشتراک و نقاط اختلاف)، تجزیه می‌کند تا سرچشمه رابطه‌ها، تعداد و نوع آنها را به دست آورد، با کشف یک سری از رابطه‌ها به سوی ترکیب و تجرید می‌رود تا تصاویر یا مفاهیم مورد نیاز خود را تولید کند.

"فهم" در حقیقت کشف روابط بین اجزاء و رابطه هر جزء با کل و رابطه هر کل با دیگر کل‌هاست. (رابطه بین دو چیز یعنی: کمیّت و کیفیت اثرگذاری و اثرپذیری بین آن دو)

فرض کنید کتابی را مطالعه کرده‌اید، وقتی می‌توانیم ادعا کنیم آن را فهمیده‌ایم که اجزاء آن را تشخیص داده باشیم، ارتباط بین اجزاء برای ما معلوم شده باشد و ارتباط هر جزء با کل کتاب نیز به دست آمده باشد. (ارتباط بین عنوان کتاب، فصل‌ها، محورهای اصلی، نکات کلیدی و جملات زمینه ساز)

مراحل عملیات ذهن در دست‌یابی به یک "فهم" عبارتند از:

۱. دیدن، لمس کردن، احساس کردن < ایجاد تصور اولیه
 ۲. مقایسه تصورات با یکدیگر < درک تفاوت‌ها و تشابه‌ها < درک مفهوم جزء و کل
 ۳. ندیدن کل و توجه استقلالی به اجزاء < انجام عمل تجزیه
 ۴. بررسی رابطه اجزاء با یکدیگر (چگونگی اثرگذاری و اثرپذیری آنها بر یکدیگر) < ایجاد فهم جزئی
 ۵. برقرار کردن رابطه بین تمام اجزاء با یکدیگر < انجام عمل ترکیب
 ۶. بررسی ارتباط مفاهیم و یا تصاویر مرکب با یکدیگر < ایجاد فهم کلان
- عبارات زیر تبیینی از عملکرد ذهن در فلسفه اسلام است:

"عالم ذهن یا عالم صور اشیاء، اعمال گوناگونی انجام می‌دهد که عبارتند از:

تهیه صور جزئی، نگهداری آنها، یادآوری، مقایسه، تجزیه، ترکیب، تجرید، تعمیم، تداعی معانی، حکم و استدلال و غیره ...

"ذهن تا نمونه واقعیت شیء را نیابد نمی‌تواند تصویری از آن بسازد. این نمونه را یا درون خود می‌یابد یا از راه حواس و عملکرد قوای خیال به آن نائل می‌شود. مثلاً در تصور علیّت، نفس ابتدا نمونه علت و معلولی را در درون خود می‌یابد، سپس از آن تصویری می‌سازد و به صورت یک مفهوم کلی بر دیگر مواردی که رابطه آنها مانند رابطه نفس و آثار نفس، رابطه علت و معلولی است سرایت می‌دهد."

(صفحات ۱۹۰ و ۲۰۰ از مقاله پنجم اصول فلسفه و روش و رئالیسم علامه طباطبایی با حواشی شهید مطهری رضوان الله علیهما)

بررسی کاربردی (دست‌یابی به شاخصه‌های قابل اندازه‌گیری در هر یک از مراتب فهم):

انواع فعالیت‌های ذهن را بررسی کردیم، حال نتایج آنها را دسته‌بندی کنیم:

دانستیم که اولین فعالیت ذهن، تصویر برداری از واقعیات و نگهداری این تصاویر در حافظه است. (تصور اولیه)

مرحله دوم، برقرارکردن رابطه بین مفاهیم موجود یا از پیش دانسته شده است. (فهم اولیه)

در این قسمت بسیاری از افراد با درک رابطه معلومات خود با دیگر موضوعات، دست به عمل می‌زنند و از معلومات خود برای جهت دهی و اثرگذاری در فعالیت‌های عملی خود استفاده می‌کنند. (فهم کاربردی)

وقتی محتویات ذهنی و فکری به عالم عمل و تجربه وارد شد باید خود را با قوانین حاکم بر هستی هماهنگ کند و گرنه قابل استفاده نخواهد بود و در موقعیت خیالی خود باقی می‌ماند. ضرورت هماهنگی با قوانین خلقت سبب می‌شود که آنچه در ذهن بی‌عیب و نقص دیده می‌شد، در بسیاری از موارد مشکل ساز بشود و نقائص یا ضررهایی را از خود بروز دهد و عمل انسان را با شکست مواجه سازد.

بروز اینگونه ناهنجاری‌ها و نقائص، ذهن را به سوی بازنگری نسبت به محتوای فکر سوق می‌دهد. این بازنگری با انجام عملیات تجزیه و تحلیل اجزاء و ارتباطات آنها صورت می‌پذیرد. (فهم تحلیلی)

در بسیاری از موارد پس از تجزیه موضوع به اجزاء تشکیل دهنده آن و تحلیل روابط بین اجزاء، اجزاء و ارتباطات جدیدی شناخته می‌شوند که باید با یکدیگر ترکیب شوند و یک کل را تشکیل دهند، تا تصور صحیحی از موضوع به دست آید. (فهم ترکیبی)

نظریات و برنامه‌ها، فهم‌های ترکیبی هستند که درصدد عرضه واقعیت‌ها می‌باشند اما کراراً می‌بینیم که مبتلا به خطا و اشتباه می‌شوند. برای این که بتوان به یک فکر یا عقیده اعتماد کرد و سرمایه‌های وجودی را برای آن مصرف نمود باید بتوان آنها را نقد و بررسی کرد و در نهایت ارزشیابی و قضاوتی را در مورد آنها به انجام رساند. (فهم نقادانه)

رشد در زندگی و حرکت در چرخه حیاتی که متصل به عوالم غیر مادی و ملکوتی است، نیاز به اطلاع از حقایق عوالم مافوق دارد در غیر این صورت نهایت تلاش انسان برای یک زندگی سرگردان و لحظه‌ای سپری خواهد شد. (فهم شهودی)

جدولی که ملاحظه می‌کنید ارائه دهنده مراحل فهم و شاخصه‌های قابل تشخیص و اندازه‌گیری از آنهاست.

جدول سطوح فهم و ادراک:

سطح فهم	نمادهای تشخیص و اندازه‌گیری
۱	تصور اولیه: (سطح حافظه‌ای) علم آموز بتواند به یاد بیاورد، مشخص کند، تمیز بدهد، نشان بدهد، تعیین کند، تعریف کند.
۲	فهم اولیه: (سطح ادراکی) بتواند بیان خود مطلب را بازگو کند، ترجمه کند، تنظیم کند، نتیجه بگیرد، شکل آن را بکشد، توضیح دهد.
۳	فهم کاربردی: (سطح کاربردی) بتواند استفاده کند، رابطه برقرار کند، انتقال بدهد، تعمیم بدهد، طبقه‌بندی کند، توصیه کند.
۴	فهم تحلیلی: (سطح تجزیه و ترکیب) بتواند مقایسه کند، حذف و اضافه کند، کشف کند، تحقیق کند، سازمان دهی کند، طراحی کند.
۵	فهم استدلالی: (سطح نقد و ارزیابی) بتواند استدلال کند، تصمیم بگیرد، نقد کند، قضاوت کند، ارزیابی نماید.
۶	فهم شهودی: (سطح تولید و خلق) حدس بزند، نظریه بدهد، تولید کند، استنباط کند، ابداع نماید.

سیر تحقیق

۱- برخورد با مشکل

الف) شخص در اطراف خود وبصورت روزمره با مشکلات عدیده ای روبرو می شود این مشکلات یاد ر خود فرد ویا در اطرافیان ویا در خانواده ویا در جامعه می باشد شخص محقق برای اینکه بتواند گره ای از مشکلات باز کند به دنبال تحقیق می رود وسعی در حل آن مشکل بر می آید لذا اگر محقق مشکل خاصی برخورد نکره است باید زمانی را به فکر کردن اختصاص دهد ومشکلات پیرامونی خود را که به ذهنش می رسد لیست کند تا بتواند موضوعی را برای تحقیق انتخاب کند.

ب) تحلیل مشکل، بعداز لسیت کردن مشکلات باید مشکلات را تک تک تحلیل نماید .

۲- انتخاب موضوع

بعد از تحلیل یک مشکل را انتخاب کرده سعی می کند با تحقیق و پژوهش آن مشکل را حل کند موضوع تحقیق شخص می شود موضوع مشکل مثلا بیکاری یک مشکل است که عوامل متعدد دارد که یکی از آن عوامل تنبلی و اهمیت ندادن به کار و معاش زندگی است (پس موضوع می شود: اهمیت کار و تلاش در آیات و روایات و کلام بزرگان)

شرائط موضوع

- ۱- شخص باید علاقه مند به آن موضوع باشد تا در میانه راه تحقیق خسته نشده و تحقیق را رها نکند.
- ۲- پیشینه مطالعاتی در خصوص آن موضوع داشته باشد و مطالب ارائه شده مانند کتب و مقالات در خصوص آن موضوع را بررسی کرده باشد
- ۳- موضوع تحقیق باید بر اساس توانایی فرد وزمانی که در اختیار دارد و منابعی که در اختیار دارد باید انتخاب شود

۳- نیاز شناسی

نیاز چیست؟

نیاز، کشش روح به سوی یافتن چیزی در خودش است. از آنجایی که این کشش یک کشش درونی و وجودی است، منشاء قدرتمندی برای حرکت و تلاش است و نیاز سنجی یعنی به چه چیز تا چه حدی و در چه شرایطی و تا چه موقع نیاز است؟

• سوال:

این کشش چگونه به وجود می آید؟

• پاسخ:

انسان موجودی را مشاهده می کند یا حالتی را لمس می کند که دارای کمالی نسبت به اوست (از جهاتی دارای وجودی قوی تر است)، با مقایسه موقعیت خود و موقعیت آن موجود دارای کمال، احساس کشش به سوی آن کمال در او به وجود می آید و می خواهد که به آن دست یابد (اتحاد وجودی پیدا کند)؛ حتی در مانند غذا و احساس گرسنگی نیز این قاعده جاری است. کسی که نیازمند به غذا است حالتی در خود احساس می کند که با حالت قبل از گرسنگی تفاوت دارد. او در خود کشش به سوی برقراری دوباره حالت قبل از گرسنگی می یابد. این کشش، "نیاز به غذا" است. پس هر احساس نیازی دارای زمینه های سه گانه زیر است:

۱. مشاهده یک کمال و ادراک برتری آن

۲. مراجعه به نفس و مشاهده این که فاقد آن کمال است

۳. توجه مجدد به آن کمال با حالت کشش به سوی اتحاد با آن

فرد تا احساس نیاز نکند حرکتی نخواهد کرد و تا به کمال و ایده‌آلی توجه نکند متوجه نیاز خود نخواهد شد. این سه محور، نقش مهمی در برانگیختن انسان برای حرکت‌های علمی و عملی دارند. برای تعیین موضوع تحقیق باید ذهن را متوجه نیاز به مطلب کرد.

سنگ بنای تحقیق تشخیص نیازی است

که برای رفع آن باید اطلاعات و برنامه لازم تهیه شود.

- سوال: چگونه نیازی را که سنگ بنای تحقیق است تشخیص دهیم؟
 - پاسخ: با استفاده از تفکر معکوس؛ یعنی تلاش برای یافتن پاسخ این سؤال که: اگر وضعیتی موجود همین‌طور باقی بماند چه مشکلی پیش می‌آید؟
- مهارت طرح سوال:

سوال، نماد نیاز است. برای برانگیختن توجه به سوی نیازها باید سؤالات مناسب طرح کرد. روایت زیر بیانگر همین حقیقت است:

قال امیرالمومنین علیه‌السلام:

حُسْنُ السَّوَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ^۱

"طرح سوالی که به‌طور شفاف و کامل، بیانگر یک نیاز باشد، پنجاه درصد فعالیت لازم برای رسیدن به پاسخ و حقیقت است."

برای تعریف وضعیتی موجود (تعریف نیاز) باید به سؤالات زیر پاسخ دهید:

- ا- چه وضعیتی سبب شده است که فکر به کار افتد و درصدد چاره برآید؟
- ب- آیا این نیاز یک نیاز بسیط است یا اینکه از چند عنصر تشکیل شده است؟
- ج- این نیاز چقدر مهم است؟ (ضریب اهمیت نیاز)
- د- آیا این نیاز یک نیاز واقعی است یا یک نیاز کاذب و ساختگی است؟
- ه- تعیین نیازهای سلبی (آنچه نمی‌خواهیم و نیاز داریم که نشود کدام‌اند؟)

همچنین برای تشخیص اینکه این نیاز یک نیاز واقعی است یا کاذب از سؤال زیر استفاده می‌کنیم:

اگر مشکل حل نشود و نیاز برطرف نشود، چه تبعاتی خواهد داشت؟

نسبت به نوع و میزان ضرر احتمالی آن می‌توان تشخیص داد که این احساس نیاز، واقعی است یا کاذب، فوری است یا زمان‌دار، فردی است یا جمعی؟ نیازی یک نیاز واقعی است که در صورت عدم رسیدگی به آن، حیات انسان یا رشد او (چه ظاهری و چه باطنی) به خطر می‌افتد (میزان حساسیت و کیفیت عکس العمل نسبت به موضوع از بهترین نشانه‌های میزان اهمیت آن است).

این‌گونه تحقیقات، تحقیقات مسأله محور هستند یعنی نیاز و مسأله ای سبب فعال شدن محقق برای تحقیق شده است (دربرابر تحقیقات موضوع محور که محقق بدون درگیری با مسأله و مشکل خاصی، موضوعی را برای تحقیق انتخاب می‌کند).

۴- مسأله شناسی

مسأله‌شناسی: مشاهده مسأله، تحلیل مسأله و در نهایت تفکیک مسائل برای به دست آوردن اصلی‌ترین مسأله را مسأله‌شناسی می‌نامیم.

ضرورت مسأله‌شناسی:

- وقتی مسأله را تعریف نکنیم، راه‌حل هم پیدا نخواهیم کرد؛ چون نمی‌دانیم که دقیقاً چه چیزی قرار است تغییر کند! مثلاً می‌گویند: مشکل ما، نبودن کار تیمی است؛ بعد به عنوان راه‌حل می‌گویند: باید کار تیمی را تقویت کرد!! این تنها مطرح کردن مشکل است، نه راه‌حل!!
- وقتی مسأله را تعریف نکنیم، نمی‌دانیم که از چه ابزاری برای حل آن باید استفاده کنیم! گاهی با یک ابزار آشنا هستیم و همه جا آن را به کار می‌بریم به گمان اینکه تمام آن مشکلات از یک سنخ هستند. کسی که چکش به دست دارد، تمام پیچ‌ها را هم می‌بیند!

در مسأله‌شناسی باید از موارد ذیل سوال شود

هستی و نیستی ، چیستی ، چرایی ، چگونگی

۵- منبع یابی

برای دست‌یابی به اطلاعات مورد نیاز باید به منابع اطلاعات مراجعه کنیم. مجموعه‌هایی که تجربه‌ها، آزمایش‌ها، وقایع، مشاهدات و برهان‌ها و هرچه که حکایت مستقیم از واقعیت می‌کند را در خود دارند، منابع اطلاعات هستند. در تحقیق

محقق به دنبال کشف واقعیت است، بنابراین منابع اطلاعاتی که بیانگر مستقیم واقعیت‌ها هستند برای او حائز اهمیت‌اند. در فرهنگ مادی و حس‌گرایانه فقط مشاهدات و آزمایش‌های تجربی بیانگر مستقیم واقعیت‌ها شمرده می‌شوند و نهایت ادراک بیش از ظواهر مادی نیست ولی در نگرش اسلام علاوه بر مشاهدات تجربی، تفکرات و عقلائیات برهانی + گزاره‌های وحیانی نیز بیانگر مستقیم واقعیات هستند. منابعی قابل مراجعه هستند که یا خود قابل مشاهده و تجربه باشند یا مولفین آنها گزارش مشاهده یا تجربه مستقیم خود و یا تولیدات فکری برهانی خود را (با ذکر مقدمات) ارائه کرده باشند. این گونه منابع، منابع دست اول هستند. دسته دیگر از منابع، نتایج تحلیل و بررسی‌های خود بر منابع دست اول را ارائه کرده‌اند این گونه منابع، منابع دست دوم هستند. منابع اطلاعاتی به صورت‌های مختلف وجود دارند:

اشخاص (صاحبان تجربه و مشاهده‌کنندگان + صاحب‌نظران)

تصاویر (عکس و فیلم = مواد بصری)

گفتارها (گفتگوها، مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها = مواد سمعی)

اشیاء

اماکن

و نوشتارها (کتاب، مقاله، سند، یادداشت، لوح و تابلو، میکروفیلم)

چند رسانه‌ای‌ها (سی‌دی‌ها و نرم‌افزارها)

از هر کدام از منابع فوق اطلاعات خاص خود را می‌توان استخراج کرد. پس باید قبل از مراجعه به منابع دورنمایی از محتویات آنها به دست آورد و با فهرست سؤالات تحقیق مقایسه نمود. شما بعد از تهیه فهرست سؤالات تحقیق، ذهن جهت یافته دارید و گم نخواهید شد و وقت خود را به اطلاعات نامربوط هدر نخواهید داد. کافی است سؤالات خود را در دست داشته باشید و سراغ افرادی را بگیرید که ارتباطی با چنین سؤالاتی دارند تا به اشخاص مناسب برای گفتگو و مصاحبه برسید. محیط‌های علمی و تحقیقی بهترین زمینه برای یافتن این گونه افراد است.

مصاحبه و پرسشنامه:

برای انجام یک مصاحبه با فردی اخذ اطلاعات باید سؤال داشته باشیم. شما این سؤالات را دارید؛ سؤالات تحقیق راه شما را برای انجام یک مصاحبه یا ارائه یک پرسشنامه هموار کرده است. اما باید این سؤالات مناسب با موقعیت مصاحبه‌شونده و افرادی که پرسشنامه به آنها داده می‌شود تغییراتی بکند تا اینکه:

۱. مفاهیمی که شما در نظر دارید با مفاهیم و ذهنیات افراد مقابل هماهنگی داشته باشد (مثلاً: شما در تحقیق "دین و زندگی" سؤالی را به این صورت مطرح می‌کنید که فقاهت چه مقدار در راهبردهای اجتماعی اهمیت دارد؟

درحالی‌که منظور شما از فقاقت معنای واقعی آن یعنی دین‌شناس بودن است. اما فرد پاسخگو از فقاقت ذهنیتی دیگر دارد که دانستن احکام و رساله عملیه دادن است).

۲. فرد یا افراد پاسخگو بدون ملاحظات جنبی بتوانند نظر واقعی خود را ابراز کنند (سوال به ضرر یا نفع موارد خاصی که حساسیت‌های جنبی ایجاد می‌کند سبب انحراف مصاحبه از مسیر اطلاع‌یابی خود خواهد شد، همین طور سؤال در موقعیت کمبود وقت و...).

۳. سوالات دارای القاء خاص و جهت‌گیری از پیش تعیین شده نباشند (مثلاً در تحقیق "دین و زندگی" سوالی به این صورت: "علل ناهماهنگی دین و دنیا در چیست؟" دارای القاء ناهماهنگ بودن دین و دنیا است درحالی‌که هنوز اصل مطلب مورد تایید واقع نشده است).

۱. سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ طَعْمِ الْمَاءِ فَقَالَ:

سَلْ تَفْقَهُا وَ لَا تَسْأَلْ تَعْتَنَّا طَعْمُ الْمَاءِ طَعْمُ الْحَيَاةِ.

کسی از حضرت صادق علیه‌السلام درباره طعم آب سؤال کرد، حضرت فرمودند:

به‌خاطر فهمیدن پرس نه به‌خاطر امتحان کردن و به‌زحمت انداختن طرف مقابل؛

طعم آب، طعم زندگی است ۲

منابع مکتوب:

منابع مکتوب به کتاب‌ها و نشریات (روزنامه‌ها و مجلات) تقسیم می‌شوند. کتاب‌ها و مقالات عظیم‌ترین منبع اطلاعات هستند. منابع دیگر اطلاعاتی مانند منابع سمعی و بصری و اماکن و اشیاء و چند رسانه‌ای‌ها هم به منابع مکتوب و کتابخانه‌ای ملحق می‌شوند (یعنی برای جستجو و یافتن اطلاعات لازم یک روش و ملاک کلی در آنها اعمال می‌شود). دو روایت زیر بیانی از نگرش اسلام به کتابت و نگارش است:

۱. قال امیرالمومنین علیه‌السلام: اَلْکُتُبُ بَسَاتِینُ الْعُلَمَاءِ

"کتاب‌ها محل گشایش روحی اهل علم و دانش هستند ۳

۲. قال الصادق علیه‌السلام: اَکْتُبْ وَ بَثَّ عِلْمَکَ فِی اِخْوَانِکَ فَاِنْ مِتَّ فَاوْرَثَ کُتُبِکَ بَیْنَکَ فَاِنَّهُ یَاْتِیْ عَلَی النَّاسِ زَمَانٌ هَرَجَ لَآ یَأْتُسُوْنَ فِیْهِ اِلَّا بِکُتُبِهِمْ

"بنویس و علم خود را در میان دوستانت منتشر کن و اگر از دنیا رفتی کتاب‌هایت را به فرزندان بسپار تا به نسل بعد برسانند چرا که روزگار آشفته‌ای خواهد آمد که مردم جز با کتاب‌هایشان نمی‌توانند همدم باشند. ۴"

۲. "الکافی ج ۶ ص ۳۸۱

۳. "غزالمحکم ص ۴۹

۴. الکافی ج ۱ ص ۵۲ باب روایة الکتب و الحدیث

کتاب‌ها نیز در یک تقسیم‌بندی اولیه به کتاب‌های مرجع و کتاب‌های عادی تقسیم می‌شوند. شناخت کتاب‌های مرجع و شیوه استفاده از آنها از مهم‌ترین ابزارهای یک محقق است. کتاب‌های مرجع، کتاب‌هایی هستند که مجموعه علوم یا مجموعه اطلاعات اساسی در مورد یک علم را در قالب‌های خاصی که دارای سه خصوصیت زیر باشند جمع آوری کرده‌اند:

۱. اطلاعات ارائه شده در فشرده‌ترین حجم و کلیدی‌ترین مفاهیم قرار دارند.
۲. نحوه تنظیم و ارائه مطالب طوری است که می‌توان در کوتاه‌ترین زمان به مطلب خاص مورد نیاز رسید.
۳. مجموعه مطالب ارائه شده دارای یک جامعیت در موضوع خود باشند.

کتاب‌های مرجع عبارتند از:

دائرةالمعارف‌ها- فرهنگ‌های لغت- فرهنگ‌های اصطلاحات و اصطلاحنامه‌ها- تاریخ تمدن - تاریخ علم و اندیشه -
مُعجم‌ها- سالنامه‌ها- سفرنامه‌ها

دسته دیگری از کتاب‌ها که در ردیف کتاب‌های مرجع شمرده می‌شوند کتابهای "راهنما" و "فهرست‌های جامع" هستند. اینگونه کتاب‌ها به هدف آدرس‌دهی و راهنمایی سریع برای یافتن اطلاعات مورد نیاز در کتاب‌های دیگر است. کتاب‌های راهنما عبارتند از: کتاب‌شناسی‌ها- فهرست‌ها- چکیده‌نامه‌ها- نمایه‌ها- سرعنوان‌ها برخی نشریات نیز هویتی مانند کتب مرجع دارند (این نشریات مجموعه‌ای از مطالب کلیدی و مهم را در ارتباط با موضوعات مختلف یا یک موضوع، در فواصل زمانی خاص به طور مستمر ارائه می‌کنند).

آیا هر کتابی که عنوان دائرةالمعارف یا فرهنگنامه یا تاریخ تمدن را بر خود داشت از جهت علمی معتبر و قابل اطمینان و جامع است؟ (یعنی آیا می‌توان گفت که همه واقعیت‌ها را در موضوع خود نوشته است؟) پاسخ منفی است. اینگونه کتاب‌ها گرچه حالت گزارش و جمع آوری دارند اما از دخل و تصرف ذهنیات مولفین مصون نیستند. احتمال گزارشگری انتخابی، ناقص و اشتباه، انتخاب عناوین و موضوعات غلط، ارائه تحلیل‌های شخصی در خلال مطالب و در ضمن گزارش‌ها، سبب عدم اطمینان اولیه می‌شوند. در این منابع نیز مانند دیگر کتاب‌ها باید اعتبار مطالب ارائه‌شده احراز شود. به نمونه زیر دقت کنید: شهید مطهری در بررسی کتاب "سیر حکمت در اروپا" تألیف محمدعلی فروغی می‌نویسد: "مرحوم فروغی در این کتاب هر جا که مسأله فلسفی، غامض و پیچیده به نظرش می‌رسد می‌گوید: این یک نوع وحدت وجود است؛ در صورتی که بعضی از آنها اصلاً ربطی به وحدت وجود ندارد." تماشاگاه راز صفحه ۱۰۹ به نقل از کتاب "فرهنگ و زبان" تألیف: شمس‌الدین رحمانی ص ۱۴۲

روش اعتباریابی کتب:

برای احراز اعتبار علمی کتاب‌ها، باید از اصل "از کجا و به چه دلیل؟" استفاده شود. مؤلف یا خود شاهد و تجربه کننده و مولد مطلب بوده یا از دیگران نقل کرده است، اگر مطلب مربوط به خود اوست باید دلیل آن یا قرائن مربوط به آن بررسی شود، و اگر از دیگران نقل کرده است باید راستگویی و امانتداری + دقت در نقل و مشاهده در او احراز شود.

بررسی مقدمه کتاب و شیوه نگارش و تحقیق آن و منابعی که استفاده کرده است + تاریخچه زندگی مؤلف از ضروریات اعتباریابی است.

پس از بررسی شخصیت مؤلف و شیوه او در تألیف این کتاب، باید از برخی مطالب کتاب نمونه برداری کرد و صحت آنها را آزمود. مثلاً اگر مؤلف مسیحی است باید از بین مطالبی که مربوط به مخالفین عقیدتی او است مواردی را انتخاب کرد و با مراجعه به کتاب‌های دیگر و منابع مربوطه، یک بررسی تطبیقی انجام داد که آیا مؤلف درباره مطالبی که احتمالاً نسبت به آنها حساسیت دارد با انصاف و صدق برخورد کرده است یا نه؟ یا اگر مطالبی راجع به مکان یا اشیائی نقل کرده است با مراجعه به کتاب‌های دیگری که راجع به آن مکان یا آن شیء مطلب داشته باشند، می‌توان یک مقایسه انجام داد و میزان دقت مؤلف در نقل و مشاهده را تا حدودی اندازه گرفت.

برای انتخاب منبعی معتبر می‌توانید از دستورالعمل زیر استفاده کنید:

فهرست کتاب یکی از معیارهای انتخاب کتاب است. محتوای کتاب را از فهرست آن می‌توان تا حدودی پیش‌بینی کرد.

فهرست یک کتاب جامع و معتبر دارای ملاک‌های زیر است:

الف- مطالبی در جهت نگرش‌سازی نسبت به موضوع مانند:

تعریف موضوع

انگیزه توجه به موضوع

هدف از طرح موضوع

ضرورت موضوع

انواع موضوع

ساختار کتاب

ب- مطالبی در جهت الگوسازی کلی نسبت به موضوع مانند:

عناصر و اجزاء موضوع

نحوه ارتباط اجزاء با یکدیگر

ارتباط موضوع با خارج از خود (عناصر تأثیرگذار و تأثیرپذیر)

ج- مطالبی در جهت مرتبط ساختن موضوع با زندگی و واقعیت‌های کاربردی مانند:

روش استفاده از موضوع

روش ایجاد موضوع

دستورالعمل‌های اجرایی

هشدارها و توصیه‌ها

د- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری و چکیده

کتابی مناسب است که جوهره موضوع را طرح کند و بشکافد و ساختار کلی آن را ارائه نماید و روش

استفاده از موضوع در زندگی را بیان کند. مراجعه به متن و بررسی محتوی معیار اصلی انتخاب کتاب است. حداقل دو مورد زیر در متن باید بررسی شود: (در قسمت‌هایی از متن کتاب به عنوان نمونه)

۱. آیا جملات نظم و بهم پیوستگی منطقی دارند؟

۲. آیا محتوای ارائه شده با نیازهای زندگی مرتبط است؟

نام کتاب معیار مطلوبی برای انتخاب کتاب حتی برای مطالعه نیز نیست به نظر شما چرا؟
برای جامع کردن اطلاعات (یعنی مطمئن شویم در محدوده‌ای که می‌خواهیم تحقیق را انجام دهیم هرآنچه درباره موضوع تحقیق قابل دسترسی بوده است را بررسی کرده‌ایم)

۶-فیش نویسی (جمع آوری مطالب)

۱ تعریف و مشخصات فیش

الف. تعریف فیش

فیش (fiche) واژه ای فرانسوی و در زبان فارسی به معنای (برگه) است. و در اصطلاح به معنای برگه های یک شکل و یک اندازه ای است که چکیده مطالعات و گزیده تحقیقات در آن یادداشت می شود تا بتوان به آسانی و در زمانی کوتاه و با اسلوبی خاص و منظم از آن بهره جست.

ب. مشخصات فیش

۱. جنس فیش

چون از یک سو ارتباط و تماس مطالعه کنندگان و محققان با فیش ها غالباً همیشگی خواهد بود و از سوی دیگر ضخامت فیش ها نباید به گونه ای باشد که حجم زیادی را دربرگیرد از این رو جنس فیش ها معمولاً از (کاغذ ضخیم) انتخاب می شود تا دو ویژگی نسبی مقاوم بودن و کم حجم بودن را دربرداشته باشد و در نتیجه از استهلاک برگه ها در مراجعات مکرر جلوگیری شود و قرار دادن آن ها در برگه دان مخصوص به آسانی صورت پذیرد.

۲. اندازه فیش

اندازه فیش ها معمولاً به موضوع تحقیق و نوع کار و سلیقه محقق بستگی دارد ولی غالباً از اندازه های استاندارد (۷در۱۰) (۷,۵ در

(۷,۵)

(۱۵ در ۱۰) (۲۰ در ۱۲) و (۲۰ در ۱۵) سانتی متر استفاده می شود که از میان آن ها اندازه (۱۵ در ۱۰) سانتی متر رایج تر است. باید توجه داشته باشیم که اندازه حدود (۲۰ در ۳۰) سانتی متر معمولاً برای پژوهش نامه نویسی و پایان نامه نویسی و تألیف کتاب به کار گرفته می شود.

شایان ذکر است که برای تنظیم و طبقه بندی آسان فیش ها و استفاده صحیح و سریع از آن ها اندازه فیش ها باید یکسان باشند و یکی از اندازه های استاندارد مذکور - به ویژه اندازه رایج - به کار گرفته شود.

۳. شکل فیش

شکل فیش ها نیز باید همسان باشند تا در طبقه بندی و بازیابی فیش ها با مشکلی روبه رو نشد و طراحی آنها به صورت های مختلف انجام گرفته است.

۲ ارزش و اهمیت فیش برداری

قلم و نگارش ارزش و اهمیت والایی دارد به گونه ای که خدای بزرگ به آن سوگند یاد می کند:

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ; (نون سوگند به قلم و آنچه می نگارند.) پیامبر عزیز خدا نیز می فرمایند:

(قَدْوَا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ ; دانش را با نگارش در بند آورید و در اختیار خود گیرید.) امام صادق علیه السلام نیز در باره ارزش و اهمیت نوشتن می فرمایند:

(اُكْتُبُوا فَإِنَّكُمْ لَا تَحْفَظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا ; بنویسید که تا ننویسید مطالب را حفظ و نگه داری نمی کنید.) و آن ها که خواستار فردوس برین هستند باید به نگارش نیز روی آورند زیرا پیامبر عزیز خدا می فرمایند:

(مَنْ مَاتَ وَمِيرَاثُهُ الدَّفَاتِرُ وَالْمَجَابِرُ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ ; هر کس بمیرد و میراث او دفترها و مرکب ها باشد بهشت برای وی واجب است.) آری امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

(هر عضوی از اعضای بدن را زکاتی است و زکات دست نگارش علوم و منافع است که مسلمانان از آن بهره مند گردند.)

یکی از دوستان محدث قمی - رحمه الله - می گوید: در هنگام سفر وقتی غذا خوردن به پایان می رسید و ما سرگرم صحبت و گفت و گو می شدیم محدث قمی قلم و کاغذ و کتاب را بر می داشت و آماده نوشتن می شد. به او می گفتیم: حاج شیخ! اندکی تأمل کن تا با یکدیگر به گفت و گو نشینیم محدث قمی در پاسخ می فرمود: (شما می روید ولی این نوشته ها می ماند. چه ژرف است آن سخن بلند که می فرماید:

(كُلُّ عِلْمٍ لَيْسَ فِي الْقِرْطَاسِ ضِيَاعٌ؛ هر دانشی که در کاغذ نباشد تباه می شود.)

۷- تحلیل محتوا و طبقه بندی

مجموعه‌ای از کلمات وقتی تبدیل به یک واحد اطلاعات می‌شوند که حکم و نسبتی بین آنها برقرار شود. کلمات "خدا"، "وجود" و "بی‌نهایت" تا وقتی تبدیل به جمله "خدا وجود بی‌نهایت است." نشده‌اند اطلاعاتی را به انسان منتقل نمی‌کنند.

کوچکترین واحد اطلاعات، جمله است.

جمله از حداقل دو کلمه که با یکدیگر نسبت داشته باشند تشکیل می‌شود.

۱ موضوع (فاعل، مبتدا یا نهاد)

۲ محمول (فعل، خبر یا گزاره)

۳ نسبت (بودن یا نبودن)

اصلی‌ترین جزء در جمله، جزئی است که هدف و مقصود از تولید جمله است.

گوینده یا نویسنده، در هر جمله نظر به خبر و گزاره‌ای دارد که در آن جمله نهفته است و بیان مبتدا برای زمینه‌سازی است.

بنابراین اصلی‌ترین جزء در هر جمله، خبر جمله است

اما این مربوط به یک جمله است، اما مجموعه‌ای از جملات یعنی تعدادی موضوع و خبرهای راجع به آنها؛ این جملات برای اینکه مقصودی را برسانند و هدفی را حاصل نمایند باید دارای انسجام و هماهنگی باشند، حلقه اتصال جملات به یکدیگر موضوع آنهاست. جملات "خدا وجود بی‌نهایت است پس خدا همه جا هست، چشم قلب بگشا و او را ببین" با یکدیگر مرتبط‌اند و همگی راجع به خدا صحبت می‌کنند.

هر متنی مجموعه‌ای از مطالب است، اما نه مطالبی پراکنده بلکه مجموعه‌ای هدفمند. جملات با یکدیگر ترکیب می‌شوند و نتایج جدیدی را تولید می‌کنند. یک کتاب منطقی و منسجم در مجموع، یک جمله بیشتر نیست. جمله‌ای که بیانگر هدف اصلی و اولویت اول مؤلف است. این جمله معمولاً در مقدمه و در نتیجه نیازشناسی مؤلف بیان می‌گردد. مؤلف سؤال و نیازی را احساس کرده و با تلاش علمی و عملی، پاسخی را برای آن یافته و درصدد انتقال پاسخ به مخاطبین خود است. طبیعی است که ارائه یکباره پاسخ یا ممکن نیست یا مفید نخواهد بود. مخاطبین باید پیش نیازهای فهم پاسخ را داشته باشند و زمینه‌های لازم برای ادراک ذهنیت مؤلف را به‌دست آورند. بنابراین مؤلف از نقطه‌ای آغاز می‌کند که به نظر او می‌تواند زمینه‌های لازم برای رسیدن به هدف را ایجاد کند.

مؤلف باید ذهن و روح مخاطب را حرکت دهد و از نقطه آغاز (بیان نیاز و تشخیص هدف) به نقطه آخر (نتیجه و توصیه) برساند. حرکت ذهن از یک نقطه (معلومات) برای رسیدن به نقطه دیگر (کشف مجهولات)، در حقیقت روند یک تفکر منطقی است. ذهن در صورتی به یک نتیجه جدید می‌رسد که بتواند معلومات قبلی خود را ترکیب کند یا در زمینه یک تجربه جدید قرار گیرد. مؤلف در صورتی می‌تواند مخاطبین خود را حرکت دهد که در بدنه نوشته خود از گزاره‌های آشنا شروع کرده و با ترکیبی شفاف و آگاهانه به

نتایج بعدی برسد و با ترکیب نتایج قبلی به نتایج جدیدتری دست یابد و به همین ترتیب ادامه داده تا اینکه نتیجه نهایی و جمله هدف حاصل شود.

با توجه به مطالب بیان شده، مؤلفین در حرکتی فطری جملات خود را در قالبهای زیر ارائه می نمایند.

۱ جملاتی که بیانگر نیازی است که متن برای پاسخگویی به آن است.

۲ جملاتی که بیانگر هدف مؤلف است.

۳ جملاتی که زمینه‌سازی است.

۴ جملاتی که بدنه مطلب است.

۵ جملاتی که بیانگر توصیه‌ها و نتایج مؤلف است.

در هر یک از محورهای پنجگانه فوق، سه گونه جمله وجود دارد: (دقت شود)

أ. جملاتی که بیانگر ادعاهای مؤلف است.

ب. جملاتی که بیانگر استدلال‌های مؤلف است.

ت. جملاتی که بیانگر نقدها و ارزیابی‌های مؤلف است.

نکته ای که درباره گونه دوم، نیاز به توضیح دارد آن است که معمولاً مؤلفین از ذهن منطقی شکل یافته استفاده ننموده و مطالب را به صورت صغری و کبری تنظیم نمی نمایند بلکه از قابلیت منطقی ناخودآگاه خود استفاده می کنند، لذا از میان جملاتی که بیانگر استدلال‌های مؤلف میباشند معمولاً بسیاری از معادلات منطقی و ترکیب‌های موجود بین جملات و یا مقدمات منطقی آنها نهفته می ماند. به همین خاطر برای تحلیل دقیق متن باید آنها را استخراج نماییم یعنی محقق باید این حلقه‌های رابط را تشخیص داده و بیرون بکشد.

مهارت در تبدیل جملات روزمره به قضیه‌های منطقی (موضوع و محمول) و تبدیل گفتارها به قیاس‌های منطقی (صغری و کبری و نتیجه) برای یک محقق از ضروریات است. زیرا صحت و سلامت نتایج، زمانی مشخص میشوند که معلوم شود مؤلف از قیاس‌های صحیح استفاده کرده و مطالب خود را به مغالطات آلوده ننموده است.

وَمَنْ أُوتِيَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا.

" به هر کس که توانایی تشخیص معادلات و قوانین خلقت داده شود، بسیاری از امکانات لازم برای رسیدن به هدف آفرینش به او داده شده است."

تحلیل سه بعدی: از آنجایی که در یک متن مهمترین قسمتها مربوط به استدلال مدعی، نتیجه و نقد و بررسی آن و توصیه های کاربردی میباشد، و در صورت شفافیت آنها فهم عمیقتری ایجاد میگردد لذا میتوان با ابزارهای **تحلیل سه بعدی** به سراغ جملات استدلالی و جملات نقاد و ارزیاب رفته و تحلیل را هرچه دقیقتر انجام داد.

ابزارهای تحلیل سه بعدی:

کشف قوانین و معادلاتی که در پسِ پردهٔ مطالب نهفته است

به طوری که منطقی بودن یا نبودنِ مطلب، احساس شود.

توضیح: یعنی جمع آوری تمامی جملات گونه دوم (جملاتی که بیانگر استدلال‌های مؤلف است) به علاوه استخراج تمامی جملاتی که بیانگر حلقه‌های مفقوده قیاسهای مطرح شده که وظیفه اثبات مدعی را دارند. بدین وسیله میتوان اشراف کاملی به تمامی مبانی فکری مؤلف پیدا نماییم و نگرش خود را نسبت به ماهیت موضوع و ساختار ذهنی مؤلف کامل نماییم.

استخراج نفع مطلب و ضرر مطلع نبودن از آن،

به طوری که اهمیّت مطلب در زندگی ملموس شود.

توضیح: نقطه اصلی تحقیق اینجاست، نقطه اتصال به زندگی، نقطه تبدیل اطلاعات به عمل؛ نشان دادن کاربرد یک مطلب یعنی نشان دادن منافع آن در زندگی؛ آنچه بیشترین انگیزه و حرکت را ایجاد می‌کند تا انسان چیزی را پیگیری کند کاربرد آن در زندگی است. آنچه بیشترین دقت و موشکافی را برای کشف علوم ایجاد کرد تأثیر اطلاعات در زندگی بود.

اینگونه مطالب را میتوانیم ما بین جملاتی (جملاتی که بیانگر استدلال‌های مؤلف است) که بیانگر استدلال مدعی و نتایج آنها میباشند پیدا بنماییم.

نقد و بررسی مطالب و نظریات مشابه، به طوری که

موقعیت مطلب نسبت به موارد مشابه به دست آید.

توضیح: امیرالمومنین علیه السلام در گفتاری می فرماید:

"إِضْرِبُوا بَعْضَ الرَّأْيِ بِبَعْضٍ يَتَوَلَّدُ مِنْهُ الصَّوَابُ"

"نظرات را با یکدیگر مقایسه کنید تا حقیقت آشکار شود." به نظر شما فلسفه این دستورالعمل چیست؟

برای این قسمت باید به جملاتی (جملاتی که بیانگر نقدها و ارزیابی‌های مؤلف است) که معمولاً بعد از جملات استدلالی و نتیجه گیر از آنها استفاده میشوند مراجعه بنماییم جملاتی که در مقام نقد و ارزیابی بیانگر نظرات دیگران می‌باشند و با طرح و بررسی عیوب آنها مزایا و نقاط قوت مطالب خود را به نمایش می‌گذارند.

مجموعه سه ابزار فوق از آیه زیر استخراج شده‌اند:

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ

و جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (سوره النحل - آیه ۱۲۵)

توجه:

۱. میزان تکرار یک موضوع در متن نشان دهنده مقدار حساسیت مؤلف یا گوینده نسبت به آن موضوع است. با تشخیص موضوعاتی که در یک مجموعه اطلاعات از آنها صحبت شده است و محاسبه میزان تکرار آنها می‌توان به ضریب اهمیت این موضوعات پی برد و جایگاه آنها را در کل متن به دست آورد (نقشه متن را کشف کرد) و به مقصود مؤلف یا گوینده نزدیک شد. مثلاً در تعریف تحقیق تعبيرات مختلفی ارائه شده است، برای تحلیل این تعریف‌ها و رسیدن به یک مفهوم جامع در تعریف تحقیق، باید تعاریف را به موضوع و محمول تجزیه کنیم و رابطه موضوع‌ها را با هم و محمول‌ها را با هم بسنجیم.

۲. نقاطی که باید توسط محقق با دقت بیشتر مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد موارد زیر می‌باشند.

أ. شعار اصلی و جمله مرکزی متن

ب. جملات کلیدی (جملاتی که اگر حذف شوند مقصود متن از بین خواهد رفت)

ت. قیاس‌های منطقی که در ترکیب جملات به کار رفته است :

ث. ترکیب‌های بیانگر منطقی بودن مطلب

ج. ترکیب‌های بیانگر مفید بودن مطلب

ح. ترکیب‌های بیانگر برتر بودن مطلب

۸- قالب مقاله

آشنایی با ساختار یک مقاله علمی و آرایه‌های آن

از مهم‌ترین روش‌های انتقال اطلاعات، تدوین و انتشار مقاله علمی است، مقاله به منزله یک سند علمی و ملاک ارزیابی توان علمی نویسنده است.

اجزاء یک مقاله علمی:

۱- عنوان مقاله و نام مؤلف یا مؤلفان ۲- چکیده ۳- کلید واژه ۴- مقدمه ۵- بدنه یا متن ۶- نتیجه ۷- منابع و مأخذ

توضیح تفصیلی این اجزاء به شرح ذیل است:

۱. **عنوان:** پختگی عنوان، حاکی از توان علمی نویسنده است و عنوان نامناسب ارزش مقاله را کم می‌کند. این عنوان ناظر به مسأله تحقیق و پرسش اصلی است. همچنین پوشش‌دهنده‌ی واژگان کلیدی است. پس باید گویا و رسا باشد، در عین حال اختصار، یک امتیاز است و کلمات باید بین سه تا هشت کلمه باشد. عنوان نباید اعم یا اخص از محتوای مقاله یا انتخابی از روی تعصب باشد. زمان انتخاب عنوان می‌تواند در ابتدا و یا پس از تکمیل مقاله باشد و در صورت تمایل می‌توان آن را در انتها تعویض کرد. از عناوین کلیشه‌ای باید پرهیز شود و در مقالات علمی، عنوان باید علمی و بدور از صنایع ادبی و دور از ابهام باشد.

۲. **چکیده مقاله:** تهیه چکیده یک کار فنی و هنرمندانه است که باید برای هر مقاله علمی انجام گیرد. چکیده، خلاصه جامعی از محتوای یک گزارش پژوهشی است که هدف‌ها، پرسش‌ها، روش‌ها و یافته‌های پژوهش را به اختصار در بردارد و آیین پژوهش است و مخاطب را تحریص و تشویق به خواندن می‌کند. در چکیده باید با استفاده از کلمات متن، عصاره مقاله در ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه آورده شود.

اجزای چکیده شامل بیان مسأله، دلایل نگارش و بیان مشکلی است که در مقاله مورد توجه قرار گرفته و نظرهای مختلف پیرامون آن بررسی شده و ادله و شواهد کافی در همان راستا بررسی و نتایج علمی بدست آمده را باز می‌نماید و باید از زبان خود پژوهشگر (ونه نقل قول) به صورت فعل ماضی آورده شود. در چکیده بهتر است کلمات کلیدی هم بیاید. چکیده غیر از فهرست یا مقدمه است و جزئی از محتوای مقاله و اجمالی از مطالب تفصیلی آن است و از طریق مطالعه فهرست مطالب، مقدمه و نتایج نوشته می‌شود. در چکیده لازم نیست به منابع و مأخذ، ارجاعی انجام شود و از بیان خطابی، مثال و توضیح مفاهیم پرهیز می‌شود، برای مهارت‌افزایی در این رابطه، بهتر است چکیده مقالات مهم مطالعه و مرور شود تا الگویی فرا راه محققان باشد. چکیده در حقیقت، بخشی جامع و مستقل از اصل گزارش است، پس نباید پیش از گزارش پژوهش تهیه شود.

آسیب‌های چکیده‌نویسی:

۱) *تبدیل چکیده به فهرست*: چکیده هرگز مروری بر مباحث اثر تحقیقی و رساله نیست. بنابراین نباید آن را با گزارش فهرست اثر اشتباه گرفت.

۲) *تبدیل چکیده به طرح مسئله*: برخی از افراد، در چکیده به شرح و تفصیل موضوع پایان‌نامه، مسائل آن و ضرورت بحث از مسئله می‌پردازند، که نادرست است. البته بیان اجمالی مسئله نیز از مباحث چکیده است، اما سهم آن متناسب با سهم حجم چکیده است، نه اینکه اهم مطالب چکیده بر محور بیان مسئله بنا شده باشد.

۳) *ارجاع به مآخذ*: پرداختن به معرفی منابع و مآخذ در چکیده نیز، نادرست است.

۴) *بیان خطابی*: ادبیات چکیده باید همانند ادبیات رساله یا مقاله باشد. در واقع، استفاده از بیان شعارگونه و عبارت‌پردازی خطابی در شأن رساله و مقاله علمی نیست.

یادآوری: شایسته است، با دقت و تأمل کافی نسبت به تهیه چکیده اثر اقدام نمایند و توجه داشته باشند که این چکیده می‌تواند نمایی از کار اصلی آنان باشد و امکان معرفی درست آثار آنان را در سایت‌ها و مراکز مختلف علمی - پژوهشی فراهم آورد، از این رو کمال جدیت و دقت را در چکیده‌نویسی به عمل آورند.

۳. *کلید واژه*: کلماتی است برآمده از متن و مرتبط با موضوع اصلی مقاله که خواننده با مطالعه آنها، به محتوای اصلی پژوهش پی می‌برد. در حقیقت، کلیدواژه‌ها، در حکم موضوعات جزئی مقاله هستند و اندکی پس از چکیده می‌آیند. واژگان کلیدی به خواننده کمک می‌کند تا پس از خواندن چکیده و آشنایی اجمالی با روند تحقیق، بفهمد چه مفاهیم و موضوعاتی در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است.

کلید واژه در مقاله نقش «نمایه» و در کتاب‌ها و پایان‌نامه‌ها نقش «فهرست» را دارند، این واژگان، نمای کلی مقاله را در ذهن تداعی می‌کند، میانگین واژه‌های کلیدی یک مقاله، پنج تا هفت، کلمه است. (سرمد، ۱۳۷۹، ص ۳۲۱). انتخاب درست کلیدواژه‌ها به نمایه سازی استاندارد مقاله در پایگاه‌های الکترونیکی علمی - پژوهشی کمک می‌کند و دسترسی مخاطبان را به مقاله تسهیل می‌نماید. کلیدواژه‌های اصلی باید با عنوان و مسأله تحقیق و در حد امکان با سرفصل‌ها تناسب داشته باشد.

۴. *مقدمه*: یکی از بخش‌های مهم مقاله علمی است که روزنه‌ای برای ورود خواننده به دنیای مقاله و در حکم نقشه راه است. وظایف اصلی مقدمه، روشن ساختن موضوع، مشخص نمودن هدف و بدست دادن طرح و نقشه ارایه مطالب برای خواندن کل مقاله است.

معمولاً داوران و ارزیابان برای شناخت قوت علمی مقاله، تنها به مقدمه و نتیجه آن نظر می‌کنند بنابراین باید آن را دقیق و مناسب متن مقاله بنویسیم. هدف اصلی یک مقدمه حرفه‌ای، پاسخ به پرسش‌هایی چون، این تحقیق چه اهمیتی دارد؟ چه کسانی از آن بهره‌مند می‌شوند؟ چه نیازی به حل این مسأله داریم؟ و چه انگیزه‌ای باعث شد تا این مقاله نوشته شود؟ در مقدمه مقاله، مسئله تحقیق و ضرورت انجام آن و اهداف آن از نظر بنیادی و کاربردی به صورت مختصر بیان می‌شود. و از ذکر جزئیات پرهیز می‌شود.

در مجموع یک مقدمه خوب شامل: توضیح درباره پیشینه تحقیق، ضرورت‌ها، روش، ساختار، منطق حاکم بر فصول است و اینکه چرا این تحقیق ادامه منطقی گزارش‌های پیشین است. مقدمه نباید مفصل و طولانی باشد. بهتر است حداکثر دو صفحه یا یک ششم کل مقاله باشد. سیر نگارش مقدمه از مطالب عام به خاص است، از جنبه‌های کلی شروع می‌شود و رفته‌رفته به بخش‌های تخصصی‌تر می‌پردازد. محقق باید پرسش‌های پژوهش خود را به صورت استفهامی بیان کرده و به تعریف متغیرهای تحقیق به صورت عملیاتی بپردازد. (هومن، ۱۳۷۸، ص ۸۷).

۵. بدنه یا متن مقاله: بدنه، قسمت اصلی و یا متن مقاله است که در آن به سئوالات تحقیق به طور تفصیلی پاسخ می‌دهد. پس تا زمانی که محقق مسأله خود را حل نکرده و یا به آن نزدیک نشده نباید اقدام به نگارش کند، عبارات بدنه باید مستند به منابع معتبر و مستدل به برهان باشد و از آوردن عباراتی که در درستی آنها شک دارد، پرهیز نماید.

تعیین محورهای داخلی در بدنه مقاله، ارتباط و انسجام منطقی بین قسمت‌های مختلف را تقویت می‌نماید در تعیین عناوین داخلی مقاله می‌توان از سئوالات فرعی کمک گرفت و هر کدام از عنوان‌های داخلی می‌تواند پاسخ به یک سؤال فرعی باشد. در صورت نیاز می‌توان عنوان‌های داخلی را به موضوعات عناوین جزئی‌تر تبدیل کرد و به سئوالات ریزتر و ساده‌تر که پاسخ آنها، تنها به چند پاراگراف نیاز دارد، رسید. حجم مقاله نیز به نوع مجله و سفارش‌دهنده آن، بستگی دارد اما بهترین مقاله، نوشتاری است که با کمترین کلمات، بیشترین محتوای علمی را تولید و به حل مسأله‌ای بیانجامد. جمله‌های ساده، گویا و صحیح از ضروریات یک متن علمی است. اگر جملاتی از متن مقاله به لحاظ دستوری یا علمی استوار نباشد تأثیر ناخوشایندی بر مخاطب و اعتماد او گذارده و کل مقاله را زیر سوال می‌برد. پس تنها مهارت در جمله‌سازی و عبارت‌پردازی برای تولید یک مقاله علمی کافی نیست بلکه باید چپ‌نیش صحیح جملات و ترکیب درست آنها را آموخت، گام نخست در این میسر، نگارش پاراگراف‌های استاندارد است.

پاراگراف، بخش کوتاهی از یک متن است که درباره یک موضوع جزئی سخن می‌گوید. هر پاراگراف با یک جمله اصلی شروع می‌شود و همان جمله باید حاوی ایده‌ی اصلی پاراگراف باشد. در ادامه، جملات توضیحی خواهند آمد که هر کدام ادامه منطقی جمله قبل است. همچنین هر پاراگراف باید از استقلال نسبی برخوردار و مانند یک یادداشت کوچک باشد. شمار کلمات هر پاراگراف، زیر ۱۵۰ کلمه است. هر بند (پاراگراف) نباید طولانی و ملال‌آور باشد. در ابتدای هر بند از حروف «واو» یا «که» که حروف ربطند و نشان می‌دهد بند مستقلی نیست استفاده نمی‌شود.

افزون بر استدلال و تأملات محقق، لازم است هر مقاله‌ای با مجموعه‌ای از آثار مرتبط با موضوع خود، در ارتباط باشد از این رو سعی می‌شود با نقل و قول مستقیم یا غیرمستقیم (بازنویسی، تلخیص) این ترابط علمی برقرار شده و از منابع معتبر دست اول استفاده شود. البته ارجاعات محقق نباید به قدری زیاد باشد که تحلیل نگارنده را کم‌رنگ نماید. ناگفته نماند که اشاره به نظریات رقیب در حل مسأله، نقد مستند و مستدل آنها با بیان نظریه برگزیده و دفاع از آن، عمده‌ترین مباحث بدنه یک مقاله است. بنابراین باید از هرگونه بحث مفصل در تحلیل پیش‌فرض‌ها، مبانی و مباحث مقدماتی پرهیز شود و در صورت نیاز به یک مطلب فرعی، آن را در پاورقی ذکر کند. توجه داشته باشیم که در ارزیابی مقالات، معمولاً به اعتبار علمی منابع و کفایت ادله و صحت نتایج آن توجه می‌شود.

۶. نتیجه: در این قسمت توصیف مختصر و مفیدی از آنچه بدست آمده ارایه می‌شود. در حقیقت باید مشخص شود که مقاله به روشن شدن مسئله چه کمکی کرده است، بنابراین دستاوردها و حاصل پژوهش، بدون بیان ادله و شواهد در بخش پایانی بیان می‌شود. نتیجه برخلاف چکیده متضمن تعریف و بیان مسأله، ضرورت تحقیق، ذکر ادله و دیدگاه‌های رقیب نیست. نتیجه نشان می‌دهد که مقاله حاضر چه نوآوری‌هایی داشته و چه مشکلی را حل نموده است (بر حسب اهمیت آنها، روش متداول بیان نتایج آن است که ابتدا مهم‌ترین و سپس یافته‌های کم‌اهمیت‌تر ارائه می‌شود (همان، ۱۳۷۸، ص ۹۰).

توجه داشته باشیم که مقاله، گزارش مستند و مستدل از تحقیق است اما نتیجه مقاله، گزارش نتایج تحقیق بدون ذکر استدلال، استناد و ارجاع است. نتیجه مقاله در حقیقت، پاسخ به سئوالاتی است که از ابتدا طرح شده و این نتایج، یافته‌های مستدل و مستند در متن مقاله است، بنابراین از هر گونه عبارت‌پردازی و ادعای به اثبات نرسیده، باید شدیداً خودداری نمود. نتایج معمولاً مبتنی بر ترتیب منطقی پرسش‌ها یا فرضیه‌ها و نیز وابسته به تایید یا رد فرضیه‌هاست و ترتیب بیان نتایج نیز بر حسب ترتیب تنظیم سؤال‌ها و فرضیه‌های آنها است. (کیف، ۱۳۷۵، ص ۳۰).

۷. منابع و مأخذ: اعتبار علمی مقاله به مستند و مستدل بودن آن است، ارائه فهرست کاملی از مراجع مقاله با رعایت اصل امانت‌داری و اخلاق پژوهشی مورد انتظار است. البته سبک‌های استناددهی در کتاب‌ها و مقالات متنوع است. معمولاً «راهنمای نویسندگان» در مجله یا جشنواره علمی در عمل به چگونگی ارجاعات پیروی می‌شود. اما «ارجاع در پایان مقاله»، «ارجاع در پاورقی» و «ارجاع در متن»، سه شیوه‌ی عمده استناد است که شیوه اخیر (ارجاع درون متن) به علت سهولت، سرعت، ایجاد تمرکز ذهنی برای خواننده و رواج جهانی آن، بر دو شیوه قبلی برتری دارد. در این روش نام صاحب اثر، تاریخ انتشار و شماره جلد و صفحه را می‌آورند. مانند: (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۵۰) اما نام اثر نمی‌آید.

درباره مشخصات کتاب‌شناختی منابع تحقیق (کتاب‌نامه) که در پایان مقاله می‌آید، هماهنگ‌ترین روش، همسویی با روش ارجاع نویسی در بدنه‌ی اصلی مقاله است که در پی می‌آید. البته همانگونه که پیش‌تر اشاره شد نباید در ارجاعات و نقل‌قول‌ها افراط کرد، در آن صورت مقاله به مجموعه یادداشت‌ها و تحلیل‌های دیگران تبدیل شده و از ارزش علمی آن کاسته می‌شود. همچنین در چگونگی ارجاعات باید مطابق سلیقه و درخواست محلی که برای آنها مقاله تهیه می‌شود، عمل نمود. ارجاعات پاورقی و منابع به روش زیر انجام می‌گیرد:

الف) زیرنویس (پاورقی) توصیفی

توضیحات اضافی یا اصطلاحی که نمی‌توان برای حفظ انسجام متن آن را درون متن آورد، می‌تواند زیر صفحه با مشخص کردن شماره بیاید. توضیحات باید حتی‌الامکان خلاصه باشد. ترجمه آیات و روایات در متن فارسی بیاید و در صورت نیاز می‌توان متن عربی را در پاورقی آورد. کلمه‌های بیگانه در داخل متن حتماً باید به فارسی نوشته شود و در صورت لزوم معادل خارجی آنها در پاورقی بیاید. اینها در مورد اصطلاحات تخصصی یا نام اشخاص است. در موارد ضروری که باید کلمه خارجی در متن بیاید باید در کنار صورت فارسی و داخل پرانتز نوشته شود (غلامحسین‌زاده، ۱۳۷۲، ص ۱۷). توجه کنیم در هر متن یکبار معادل انگلیسی آوردن آن واژه کفایت می‌کند.

ب) ارجاع در منابع

محقق باید در پایان مقاله، فهرستی از منابع و مأخذی که در متن به آنها استناد کرده است را به ترتیب حروف الفبای نام خانوادگی بیاورد. تنها منابعی می‌آید که در متن از آنها استفاده شده است. در ذکر منبع حداقل پنج دسته اطلاعات، ضروری به نظر می‌رسد: ۱- نام خانوادگی و نام مؤلف یا مؤلفان ۲- تاریخ انتشار اثر ۳- عنوان اثر ۴- نام شهر ۵- نام ناشر. (البته اگر کتاب تجدید چاپ شده باشد، شماره چاپ آن هم می‌آید) جداسازی این اطلاعات با نقطه و جداسازی اجزای مختلف هر یک با ویرگول (،) است مانند:

الف) در تک مؤلف

جوادی، آملی، عبدالله (۱۳۷۲). هدایت در قرآن (چاپ سوم). تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.

ب) در ارجاع منابع از دو مؤلف یا بیشتر به شکل زیر می‌آید

سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس؛ حجازی، زهره (۱۳۷۹). روش‌های تحقیق در علوم رفتاری (چاپ سوم). تهران: نشر آگاه

ج) آثار دارای مترجم به شکل زیر می‌آید

صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۷۵). شواهد الربوبیه، ترجمه جواد مصلح. چاپ دوم. تهران: انتشارات سروش

د) آثار با عنوان سازمان‌ها و نهادها

مرکز اسناد و مدارک علمی. وزارت آموزش و پرورش (۱۳۶۲). واژه‌نامه فارسی - انگلیسی. تهران: نشر مؤلف

ه) آثار به جای مؤلف ویراستار یا چند نفر گردآورنده یا مجموعه مقالات به شکل زیر:

شفیع‌آبادی، عبدالله (گردآورنده) (۱۳۷۴). مجموعه مقالات جنگ روانی. تهران: انتشارات سمت.

شیوه ارجاع منابع

در جهت امانت‌داری اندیشه‌های دیگران و برای اطلاع‌رسانی بیشتر خواننده برای مراجعه به متون و منابع اصلی باید ارجاعات آورده شود. بنابراین هرگاه در متن مقاله، مطلبی از یک کتاب یا مجله یا ... به صورت مستقیم یا غیر مستقیم نقل شود باید پس از بیان مطلب آن را مستند ساخت. این مستندسازی شیوه‌های مختلف دارد.

الف: شیوه ارجاع در متن

در استناد نام مؤلف و صاحب اثر بدون القاب: آقا، خانم، استاد، دکتر، پروفیسور، حجت‌الاسلام، آیت‌الله و امثال آن آورده می‌شود مگر در جایی که لقب جزو نام مشخص شده باشد مانند خواجه نصیرالدین طوسی، آخوند خراسانی، امام خمینی، علامه طباطبایی (دهنوی، ۱۳۷۷، ص ۲۷).

۱- اثر با یک مؤلف: پس از آوردن متن، داخل پرانتز: نام خانوادگی، تاریخ انتشار، شماره صفحه به ترتیب می‌آید و پس از آن نقطه می‌گذاریم مانند (ابطحی، ۱۳۸۲، ص ۲۷).

۲- اثر با بیش از یک مؤلف باشد، نام خانوادگی آنان به ترتیب به همراه سال انتشار و شماره صفحه می‌آید مانند (سرمد، بازرگان، حجازی، ۱۳۷۹، ص ۵۰) و اگر بیش از سه مؤلف بود: نام خانوادگی اولین مؤلف و به دنبال آن عبارت «و همکاران» یا «و دیگران» سپس سال انتشار و شماره صفحه می‌آید مانند (نوریخس و دیگران، ۱۳۶۶، ص ۷۵).

۳- اثر با نام سازمان‌ها و نهادها:

به جای نام مؤلف، نام سازمان می‌آید مانند (فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۲، ص ۳۴).

۴- دو یا چند اثر یک مؤلف:

همه آنها داخل پرانتز به ترتیب تاریخ نشر می‌آید مانند (والاس، ۱۹۸۰، ص ۱۵؛ ۱۹۸۸، ص ۲۷؛ ۱۹۹۰، ص ۵). و اگر چند اثر یک مؤلف در یک سال منتشر شده باشد آثار مختلف او با حروف الفبا از هم متمایز می‌گردند مانند (احمدی، ۱۳۶۵ الف، ص ۲۲؛ ۱۳۶۵ ب، ص ۱۶).

۵- استناد آیات و روایات

ابتدا نام سوره و سپس شماره آیه ذکر می‌شود، مانند: (بقره، ۳۹). در خصوص نهج‌البلاغه نام کتاب و شماره خطبه یا نامه (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۳) و روایات غیر نهج‌البلاغه، نام گردآورنده روایات، تاریخ نشر، شماره جلد و صفحه مانند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۶، ص ۱۹۸).

ب) ارجاع‌دهی مقالات

ابتدا نام مؤلف یا مؤلفان، سپس تاریخ انتشار، بعد عنوان مقاله، به دنبال آن نام مجله و شماره آن ذکر می‌شود آنگاه شماره صفحات آن مقاله در آن مجله با حروف مخفف صص در فارسی و PP در انگلیسی، مانند حداد عادل، غلامعلی (۱۳۷۵)، انسان عینی، فصلنامه حوزه و دانشگاه، ش ۹، صص ۴۱-۳۵

ج) ارجاع پایان‌نامه و رساله

پس از ذکر عنوان باید ذکر شود که آن منبع پایان‌نامه کارشناسی ارشد یا رساله دکتری و به صورت چاپ نشده است، سپس نام دانشگاه به شکل زیر:

ایزدپناه، عباس (۱۳۷۱)، مبانی معرفتی مشاء و اهل عرفان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، چاپ نشده. دانشگاه قم.

د) ارجاع به یک روزنامه

همانند ارجاع مقاله در مجله است مانند:

محمودی، اکبر (۱۳۷۵، ۲۱ مهر) موانع توسعه در ایران، روزنامه کیهان، ص ۶.

ه) ارجاع به فرهنگ‌نامه و دایرةالمعارف

در ارجاع نام سرپرست و بقیه موارد مثل کتاب عمل می‌شود مانند:

بجنوردی، سید کاظم و همکاران (۱۳۷۷)، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (چاپ دوم)، تهران؛ مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی

نکاتی درباره تایپ مقاله:

امروزه تقریباً اکثر مجلات علمی، مقالات خود را به صورت تایپ شده می‌پذیرند. از این رو بیان برخی از اصول تایپ مفید فایده است.

الف) عنوان مقاله در وسط سطر و با فاصله ۴ سانتی‌متر از بالا با قلم یا فونت لوتوس شماره ۱۶ تایپ می‌شود.

ب) نام مؤلف در زیر عنوان و در وسط سطر و با فاصله ۱/۵ سانتی‌متر با قلم ترافیک شماره ۱۰ تایپ می‌شود.

ج) رتبه علمی و محل خدمت مؤلف یا مؤلفان با علامت ستاره یا شماره در پاورقی همان صفحه با قلم لوتوس نازک شماره ۱۲ که متناسب با قلم پاورقی است، تایپ می‌گردد.

د) عناوین فرعی مقاله با شماره‌های تفکیک کننده مانند ۰۱، ۰۲، ۰۳، با قلم لوتوس سیاه شماره ۱۴ تایپ می‌شود.

ه) عناوین فرعی با شماره‌های تفکیکی ۱۰۱، ۲۰۱ و ... با قلم لوتوس سیاه شماره ۱۳ تایپ می‌شود.

و) متن مقاله با قلم لوتوس نازک، شماره ۱۴ تایپ شده و ابتدای هر پاراگراف یا بند با کمی تورفتگی (اشپون) با فاصله ۰/۵ سانتی‌متر آغاز می‌گردد.

ز) فاصله بین سطرهای متن ۱/۵ سانتی‌متر و فاصله آنها از عنوان‌های فرعی ۲ سانتی‌متر است.

ح) فاصله حاشیه صفحه‌ها از هر طرف ۲ سانتی‌متر و از بالا و پایین نیز ۲ سانتی‌متر و فاصله آخرین سطر با پاورقی ۱ سانتی‌متر است.

ط) نقل قول مستقیم در داخل گیومه با قلم لوتوس نازک شماره ۱۲ تایپ می‌گردد.

ی) شماره صفحات در گوشه سمت چپ و بالای صفحه تایپ می‌گردد.

ک) مقاله فقط باید بر یک روی صفحه تایپ شود

ل) در تایپ مقاله باید از بکار بردن قلم‌های متنوع و متفاوت پرهیز کرد.

م) قلم انگلیسی لازم برای تایپ پاورقی Times medium با شماره ۸ است و همین قلم برای انگلیسی در متن و منابع با شماره ۱۰ استفاده می‌شود.

منابع

- ۱- روش تحقیق استاد حجۀ الاسلام واسطی.
- ۲- روش تحقیق استاد حجۀ الاسلام زردوزنیا.
- ۳- روش تحقیق کتابخانه ای دکتر جعفر نکونام.
- ۴- سایت جشنواره علامه حلی (ره).